



مجلس شورای اسلامی ایران

# روش تفسیری استاد علامه طباطبائی در المیزان

سید ابراهیم سید علوی

مقدمه

از آغاز نزول وحی و در دوران حیات رسول اکرم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، نیاز به تفسیر و گاهی نیز رفع ابهام از برخی آیات و کلمات و احکام، مطرح گردید. نظر به این که معنای لغوی تفسیر، کشف، بیان و اظهار است چنان که راغب می گوید: «الْفَسْرُ اِظْهَارُ الْمَعْنَى الْمَعْقُولِ وَ التَّفْسِيرُ فِي الْمَبَالِغَةِ كَالْفَسْرِ». <sup>۱</sup> بنابراین، و به مضمون آیه «ثُمَّ اِنْ عَلَيْنَا بَيَانُهُ» القیامة/ ۱۹ یعنی بیان و توضیح قرآن برعهده ماست، نخستین مفسر قرآن کریم، خود خداوند متعال است.

سؤال: تفسیر و توضیح خداوند چگونه و کجاست؟

جواب: قرآن بیان خویشتن است و تفسیر آیات با خود آیات صورت می گیرد.\*

از این مرحله که بگذریم در مرحله دوم، مفسر قرآن و روشن کننده معانی و مقاصد آیات آن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است «وَ اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ اِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» النحل/ ۴۴. یعنی ما به تو ذکر فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به تو نازل کردیم بیان کنی تا شاید آنان بیندیشند. بر این اساس، پیامبر گرامی، دومین مفسر قرآن است. و او گاه گاه و در مواقع لزوم، برخی آیات را تفسیر می فرمود و معنای

\* این مطلب موضوع اصلی مقاله حاضر است و پیرامون آن، توضیح بیشتری خواهید خواند.

معقول را خاطر نشان می‌ساخت. عدی بن حاتم گفت: وقتی آیه «... حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» البقرة/۱۸۷: یعنی ... تا روشن شود برای شما، نخ سفید از نخ سیاه، نازل گردید من يك عقال سیاه رنگ و عقالی دیگر به رنگ سفید فراهم کردم و آنها را در زیر متکا نهادم و شب هنگام و نزدیک سحر به آنها می‌نگریستم ولی باز تشخیص نمی‌دادم. نزد رسول خدا آدمم موضوع را به ایشان عرض کردم پیامبر فرمود: مراد، سیاهی شب و سفیدی روز است.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب رسول اسلام صلی الله علیه و آله بیان فرمود که مراد از نخ در آیه شریفه، نخ واقعی نیست، بلکه مقصود سیاهی و سفیدی، شب و روز است که به طور کنایی و مجازی، نخ سیاه و سفید، تعبیر شده است. و گاهی، برخی مسلمانان در صدر اسلام با این که خود عرب و اهل لسان بودند، معنای برخی کلمات و مفردات قرآن را نمی‌دانستند. عمرین خطاب، هنگامی که آیه «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا» عبس/۳۷ را خواند، گفت: فاکهه را دانستم، اب چیست؟<sup>۳</sup> ابن عباس گفت: معنای فاطر را در آیه «... فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» الأنعام/۱۴، نمی‌دانستم تا این که دو تن عرب که بر سر چاهی نزاع داشتند نزد ما آمدند هر يك به دیگری می‌گفت: «أنا فطرُها»: یعنی من آن را ایجاد و احداث کردم<sup>۴</sup> بدین وسیله معنای کلمه فاطر برایم روشن گردید.

پس از رحلت پیامبر(ص) صحابه و آنان که از شخص رسول اکرم(ص) سخنانی در زمینه تفسیر آیات، شنیده بودند، بر آن اساس، قرآن را تفسیر می‌کردند و بعد تابعین و سپس طبقات مفسران، به وجود آمدند. اما هر چه مسلمانان، از عصر حضرت رسول(ص) دورتر شدند و قلمرو اسلام گسترده‌تر می‌شد، نیاز به تفسیر، مبرمتر و راه آن، پیچیده‌تر می‌شد. سرانجام روشهای مختلفی متداول گردید که گاهی نیز نقاط انحراف اصولی را فراهم نمود و در این زمینه از خود پیامبر اسلام، هشدارهایی، صدور یافته است. در این میان، شیعه به لحاظ این که با اهل بیت پیامبر، انس و مجالست داشته و به سرچشمه وحی و تفسیر آن، نزدیکتر بودند، به حقایق معانی قرآن بهتر و بیشتر دسترسی داشته و دارند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آیه‌ای نازل نگردیده است، مگر آن که من می‌دانم درباره‌ی چه کسی نازل شده و کجا و بر کی فرود آمده است. خداوند به من دلی آگاه و فهمیده و زبانی گویا عطا فرموده است.<sup>۵</sup>

همین میراث گرانبها، از آن بزرگوار، به دیگر امامان رسیده و آنان هم سینه شاگردان خود را از آن دانشها، مالا مال فرموده‌اند.

### روشهای مختلف تفسیر

دو نوع روش در تفسیر از روزگار کهن، شناخته شده است که یکی مورد تأیید و دیگری

مردود و منهی می‌باشد.

نخست: روش نقلی یا تفسیر به مأثور

دوم: روش نظری و یا تفسیر به رأی.

روش نخست، خود دو قسم است:

الف) روش تفسیر قرآن به قرآن.

ب) روش تفسیر قرآن به روایتهای نبوی و احادیث معصومین علیهم‌السلام.

ناگفته نماند که بقیه روشهای تفسیر و همچنین تفسیر بر مبنای دانشهای روز و یا با دیدگاههای خاص فلسفی، کلامی، طبیعی، نجومی و صوفیانه، همگی تحت عنوان تفسیر به رأی، مندرج می‌باشند و نوع مستقلی محسوب نمی‌شوند. و اما تعبیر «تفسیر اجتهادی و عقلی» که گاهی نیز برخی نویسندگان به کار می‌برند، به عقیده ما تعبیرهایی دقیق و بحق نیستند، زیرا کلمه اجتهاد، معنی و مفهوم عام دارد و در تفسیر قرآن، حتی به روش نقلی ممدوح، نیز، هر مفسری، به نوعی اجتهاد و سعی، نیازمند است و بدون آن، تفسیر امکان‌پذیر نخواهد بود.

عقل در تفسیر و فهم آیات قرآنی، تأثیر مستقیم دارد، زیرا خمیرمایه فهم آیات، هر چند در پرتو قرآن و یا احادیث معصومین، از عقل ناب و تعقل سالم، نشأت می‌یابد و قرآن، بیش از سیصدبار، انسان را به تعقل و تفکر و تذکر، دعوت فرموده است و بدیهی است که از جمله میدانهای تعقل و اندیشه که خداوند به آن فرمان داده، همین قرآن، و آیات آن است.

استاد علامه طباطبایی - رضوان الله تعالی علیه - در تفسیر آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» النساء/۸۲: یعنی آیا قرآن را تدبیر و تأمل نمی‌کنند که اگر جز از ناحیه خدا می‌بود در آن اختلاف و تفاوت فراوان می‌یافتند. چنین بیان کرده است: «از این آیه، آشکار می‌شود که اولاً: فهم عادی بشر قرآن و معارف آن را

دریافت می‌کند و ثانیاً: آیا قرآنی، برخی، برخی دیگر را تفسیر می‌نماید و ثالثاً قرآن نسخ و ابطال‌پذیر نیست و نیازی به تکمیل و تهذیب ندارد.»<sup>۶</sup>

### روش تفسیر قرآن به قرآن

با بررسی کوتاه ذیل روشن خواهد شد که تنها روش معقول و مقبول، تفسیر قرآن به قرآن است. زیرا این خود قرآن است که سند نبوت محسوب می‌گردد و به کلام رسول اکرم اعتبار قائل می‌شود.<sup>۷</sup>

«ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» الحشر/۷: یعنی آنچه رسول برای شما آورد بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، خودداری کنید. بنابراین صحت تفسیر به سنت قطعی نیز به نوعی به خود قرآن بازمی‌گردد، زیرا ناگفته پیداست که صدور همه روایات نبوی از ساحت مقدس رسالت، قطعی نیست و به عبارت دیگر احادیث، یکجا و درست، مورد تأیید نمی‌باشند و طبق نصوص معتبر روانی، احادیث باید به قرآن عرضه شوند و روایات مخالف با قرآن به سینه دیوار زده شوند در نتیجه می‌توان گفت که تنها مرجع بدون چون و چرا در تفسیر قرآن شریف، خود قرآن است و بس. به روایت کلینی ره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمود: هر حقی، حقیقتی و هر مطلب درستی، درخشندگی و برجستگی خاصی دارد، پس هر چه موافق کتاب خدا بود بگیرید و هر چه با کتاب خدا مخالفت داشت، رهاش کنید.<sup>۸</sup>

در حدیثی دیگر که هشام بن حکم از امام جعفر صادق علیه‌السلام و او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده می‌فرماید: «ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنا قلته، و ما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله»<sup>۹</sup>: یعنی ای مردم! آنچه از من به شما می‌رسد و موافق کتاب خداست، من آن را گفته‌ام و آنچه از من به شما رسیده و مخالف کتاب خداست پس من نگفته‌ام.

علی‌الاصول، میزان سنجش حق و باطل، خیر و شر و صحیح و ناصحیح، قرآن است و بس و شخص رسول خدا نیز در تفسیر آیات از قرآن بهره گرفته و مسلمانان را به هنگام آشوبهای عقیدتی، فکری و سیاسی و اجتماعی، به سوی قرآن رهنمون شده است. در حدیثی ضمن خطابه‌ای مفضل چنین فرمود: «إذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل

المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع و ما حل مصدق، من جعله أمامه قاده إلى الجنة، و من جعله خلفه ساقه إلى النار، و هو الدليل يدل على خير سبيل...»: <sup>۱۰</sup> هر گاه فتنه‌ها و آشوبها، همچون تاریکیهای شب تاریک، اطراف شما را فراگرفت بر شما باد قرآن، که شفاعت او پذیرفته و وساطت او مورد قبول می‌باشد هر که او را رهبر خویش سازد و در زندگی‌اش او را جلو اندازد، به بهشت رهنمونش خواهد بود و هر که بر او پیشی جوید و جلو افتد، وی را به آتش سوق خواهد داد. قرآن تنها دلیل و راهنماست، به بهترین راه هدایت می‌کند. و آن کتابی است که شرح و بیان همه چیز، در آن وجود دارد.

این بیان، به معنی کنار گذاشته شدن سنت قطعی در تفسیر قرآن نیست زیرا بدون شك بسیاری از آیات مجمل مانند «اقیموا الصلوة» البقره/۴۳ و «اتوا الزکوة» المجادلة/۱۳ و «ولله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» آل عمران/۹۷.

با فعل و بیان رسول اکرم تفسیر شده و مبین و مفصل گردیده است آن جا که فرمود: «صلوا كما رأيتموني اصلي» و یا فرمود: «خذوا عني مناسككم»، بلکه مقصود ما آنست که سنت قطعی هم که یکی از پشتوانه‌های تفسیر است، سند بودن خود را از قرآن دارد و حتی رسول خدا در مواردی به استناد قرآن، آیات را تفسیر فرموده است.

به نظر نگارنده، تفسیری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آیه یکصد و هشتاد و هفت سوره بقره، انجام داده به احتمال قوی از جمله پایان آیه یعنی «ومن الفجر» استفاده فرموده است.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «و يسقي من ماء صديد يتجرعه و لا يكاد يسيغه» ابراهیم/۱۶: یعنی او از آبی چرکین و خونین، سیراب گردد و آن را جرعه جرعه نوشد و از گلو پایین نتواند برد فرمود: او دهانش را به آن (آب) نزدیک کند ولی از آن نفرت نماید و وقتی نزدیکتر شود حرارتش صورت وی گدازد و موی جلو سرش بسوزد و پس از آن که نوشید، روده‌هایش را پاره پاره کند و از پشت وی بیرون آید آن گاه آیات ذیل را تلاوت فرمود: «و سقوا ماء حميماً ففقط أمعاءهم» محمد/۱۵: یعنی از آبی گرم، سیراب شوند که روده‌هایشان را قطعه قطعه کند «و إن يستغيثوا يغاثوا بماء كالمهل يشوي الوجوه بئس الشراب و ساءت مرتفقاً» الکهف/۲۹: یعنی و هر گاه کمک طلبند با آبی پذیرایی شوند، همچون مس گذاخته و مذاب که صورتها را بسوزاند و کباب کند چه نوشیدنی بدی و چه

تکیه‌گاه زشتی! <sup>۱۱</sup>

ملاحظه می‌کنیم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه شانزدهم سوره ابراهیم از آیه‌های سور دیگر استفاده فرموده است.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» الانعام/۸۲، را با آیه «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» لقمان/۱۳، تفسیر فرمود.

بخاری روایت کرد که وقتی آیه هشتاد و دو سوره انعام نازل گردید، عرصه بر اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله تنگ شد و اوقاتشان تلخ گردید و گفتند کدام يك از ما، ایمانش را با ستم نیامیخته است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: معنی آیه چنین نیست. آیا کلام لقمان را به فرزندش یاد نمی‌کنید که گفت هر آینه شرك، ظلم و ستمی بزرگ است. <sup>۱۲</sup>

بنابر تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله، معنای آیه چنین است: کسانی که ایمان آورده‌اند و به شرك آلوده نگشته‌اند. علی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز، راجع به ابعاد هدایت قرآن فرمود: از بیان الهی سود بجوئید ... بدانید که قرآن یگانه ناصح و خیرخواهی است که خیانت نمی‌کند و تنها راهنمایی است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید. و کسی با او همنشین نشد مگر آن که با فزونی و کاستی از کنار آن بلند شد، فزونی در هدایت و کاستی در کوری و ضلالت.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیانی دیگر که خود نوعی تفسیر و استنباط از آیه هشتاد و نه از سوره نحل می‌باشد، فرمود: «يُنطق بعضه ببعض ويشهد بعضه على بعض» <sup>۱۳</sup>.

علی علیه السلام در تفسیر آیه «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» الأحقاف/۱۵: یعنی مدت بارداری و از شیر گرفته شدن طفل، سی ماه است به استناد آیه «وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ» لقمان/۱۴: یعنی دوران شیرخوارگی دو سال است فرمود: اقل دوران حمل شش ماه است <sup>۱۴</sup> با این بیان که آیه چهارده سوره لقمان، زمان شیرخوارگی را دو سال، تعیین می‌کند و در آیه پانزده سوره احقاف، مجموع دوران بارداری و شیرخوارگی، سی ماه بیان می‌شود و اگر بیست و چهار را از سی کم کنیم، شش ماه باقی می‌ماند. و این از موارد بارز تفسیر قرآن به قرآن است.

از پیامبر و ائمه معصومین علیهم الصلوٰة والسلام که بگذریم، روش تفسیر قرآن به

قرآن را در آثار صحابه و تابعین و طبقات مفسران و علمای بعدی نیز مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال ابن عباس آیه «رَبَّنَا اٰمَنَّا اِثْتَيْنِ وَاٰحْيَيْتَنَا اِثْتَيْنِ...» غافر/۱۷، [پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده فرمودی] را با آیه «كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اٰمَوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» البقرة/۲۸: یعنی چگونه به خدا کافر می‌شوید در حالی که شما مردگان بودید پس شما را زنده کرد سپس می‌میراند و باز زنده می‌کند، تفسیر کرد و گفت: مرگ نخستین، بودن در صلب پدران است و مرگ دوم، از دنیا رفتن می‌باشد. و حیات نخست، زندگی دنیوی و دوّمین حیات، زنده گشتن در حشر و نشر و قیامت می‌باشد.<sup>۱۵</sup>

سعید بن جبیر، آیه نخست سوره الغاشیه را «هَلْ اَتَيْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» با آیه «وَتَغْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ» ابراهیم/۵۰، تفسیر کرده است.<sup>۱۶</sup>

زمخشری در تأیید این روش تفسیری می‌نویسد: «وَأَسَدَ الْمَعَانِي مَادَلَّ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ»<sup>۱۷</sup> یعنی: محکمترین معانی، چیزی است که قرآن به آن دلالت دارد.

این تیمیه در این باره گفته است: درست‌ترین روش در تفسیر این است که قرآن به وسیله قرآن تفسیر شود چون ممکن است آیه‌ای مجمل باشد ولی در جای دیگر بیان شود و یا آیه‌ای در جایی، مختصر ذکر شود و در جای دیگر مفصلتر و گسترده‌تر، تفسیر گردد.<sup>۱۸</sup>

طبری در مقدمه تفسیر خود می‌نویسد: «... و كان تعالى ذكره و تقدست أسماؤه أحكم الحكماء وأحلم العلماء، و كان معلوماً أن أبين البيان بيانه، و أفضل الكلام كلامه».<sup>۱۹</sup>

ناگفته نماند که طبری و ابن تیمیه و امثال ایشان، با وصف قبول این اصل و لزوم تفسیر قرآن به قرآن، هنگام تفسیر در عرضه آیات به آیات درمانده‌اند و به اصطلاح آیه ناطق و منطوق، مصدق بالكسر و مصدق بالفتح را تمیز نداده‌اند و لذا به انحرافات عقیدتی و فکری ناشی از این ضعف، دچار آمده‌اند.

#### روش استاد در تفسیر

روش تفسیری استاد، چنان که خود در مقدمه تفسیر شریف المیزان و در کتاب وزین قرآن در اسلام با ارائه نمونه‌ای، بیان فرموده‌اند، همان روش تفسیر قرآن به قرآن است و چه بهتر که بیان خود استاد قدس سرّه را در این باره بخوانیم:

خداوند، رخصت داده که انسان در صدد فهم حقایق قرآنی باشد و

مفاهیم و مقاصد عالیة آن را، تشخیص دهد. و این، به یکی از دوراه و روش، میسر می‌باشد:

راه نخست این که، به یک بحث علمی، فلسفی، و یا غیر آنها، که آیه متعرض آنست پردازیم و به حقیقت امر، دست یابیم آن گاه آیه قرآن را بر آن معنی، تطبیق نماییم. این روش هر چند ممکن است از جنبه نظری، پسندیده باشد لیکن قرآن، آن را نمی‌پسندد.

راه دوم، این است که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای هر آیه را از آیه‌ای همانندش جستجو نماییم و با تأمل و اندیشه‌ای که خود قرآن به آن فرا خوانده، مصادیق را تشخیص دهیم و با خواصی که از قرآن به دست می‌آوریم آنها را بشناسیم « وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ » النحل/۸۹: یعنی این کتاب را بر تو فرو فرستادیم که بیان و توضیح همه چیز در آن است. و بعید است که قرآن، بیان و توضیح همه چیز باشد، لیکن بیان خود نباشد، و باز فرمود: « وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا » النساء/۱۷۴: یعنی ما به سوی شما نوری روشنگر نازل کرده‌ایم. و چگونه ممکن است، قرآن برای مردم در همه نیازمندیهایشان دلیل، هدایت، نور و فرقان باشد، ولی نیاز مردم را به خود قرآن که مهمترین نیاز است رفع نکند؟

و خداوند فرمود: « وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا » العنكبوت/۶۹: یعنی کسانی که در راه ما بکوشند، ایشان را به راههای خودمان، رهنمون خواهیم شد. و کدام جهاد بزرگتر از کوششی است که در زمینه فهم قرآن، به عمل آید و کدام راه از خود قرآن، مستقیمتر و راست‌تر می‌باشد. ۲۰

استاد با این بینش، به تفسیر قرآن پرداخته و با این روش که سخت به آن معتقد و نسبت به آن پایبند است، کار علمی خویش را پی گرفته است و چنان که در نمونه‌های عینی ارائه خواهیم داد با تلاشی قابل تقدیر، آیات را در کنار یکدیگر نهاده و معنی و مفهوم محصلی از هر آیه به دست داده است و انسان را با معارفی در سطح بالا آشنا ساخته است.

استاد طاب ثراه با این روش تفسیری، بحث محکم و متشابه و بحث تأویل و تنزیل قرآن را بسیار زیبا و جالب توجه روشن کرده و با جمع‌بندی آیات، در هر دو زمینه، به



تحقیقی عالی دست یافته است.<sup>۲۱</sup>

### استفاده از سیاق

بهره‌برداری از سیاق در تفسیر آیات که به عقیده ما جدا از روش کلی تفسیر قرآن به قرآن نیست به استاد کمک کرده که در تبیین و توضیح آیات، بیشترین موفقیت را به دست آورد.

البته این شیوه قبل از ایشان، در علم تفسیر، مطرح بوده و مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال زمخشری در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ...» الکهف/۵۷: یعنی چه کسی ستمگارتراست از آن که آیات پروردگارش برای وی بازگو شود و او از آنها روی بگرداند و اعمال خویش را فراموش نماید. ما بر دل‌های ایشان پرده انداختیم و در گوشه‌هایشان سنگینی ایجاد کردیم و اگر آنان را به هدایت و رستگاری فراخوانی هرگز ره رستگاری نجویند، کاملاً از سیاق بهره گرفته و چنین تفسیر کرده است: چون کافران، بر کفر و انکار، مصمم شدند، از هدایت رسول صلی‌الله‌علیه و آله محروم گشتند و در حقیقت آنچه موجب رستگاری ایشان می‌توانست باشد، به جهت لجاجت و عناد و سرسختی، سبب ضلالت و گمراهی ایشان شد.<sup>۲۲</sup>

استاد اعلی‌الله‌مقامه، از این شیوه به طور مطلق استفاده جسته و چنان که از جلسات حضور در درس تفسیر استاد یاد دارم واژه سیاق تکیه کلام استاد به هنگام تدریس تفسیر بود. و می‌توان گفت استاد طباطبائی با استفاده از سیاق، یکی از اهداف زیر را در نظر داشته است:

(۱) کشف و تبیین معانی و مفاهیم آیات.

(۲) تعیین معنای تک کلمه.

(۳) تشخیص روایتهای اسرائیلی.

(۴) مقایسه آراء و ترجیح یکی بر دیگری.

۵- تعیین مکی و مدنی آیات.

(۶) ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر.

و ما برای رعایت اختصار برای هر يك نمونه‌ای ذکر می‌کنیم.

الف- استاد در تفسیر آیه «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَأَكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» یونس/۱۶: یعنی بگو اگر خداوند می‌خواست من آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را از آن آگاه نمی‌ساختم، که من عمری در میان شما زیسته‌ام آیا تعقل نمی‌کنید؟<sup>۲۳</sup> می‌فرماید: معنای آیه آن‌گونه که سیاق بر آن دلالت دارد این است که: امر، موکول به مشیت خداوند است نه خواست من و من رسولی بیش نیستم و اگر خداوند اراده می‌کرد، قرآنی غیر این بفرستد و نمی‌خواست این را برای شما تلاوت کنم، من آن را برای شما نمی‌خواندم و شما را از آن آگاه نمی‌ساختم زیرا که من پیش از نزول قرآن، يك عمر در میان شما زیستم و با همدیگر رفت و آمد داشتیم و شما خوب می‌دانید که آن وقت از وحی و قرآن خبری نبود اگر این موضوع به دست خود من می‌بود، پیش از اینها اقدام می‌کردم و نشانه‌های آن، آشکار، و آثار آن هویدا می‌گردید. پس این امر، ابدأ به من مربوط نیست بلکه فقط موکول به مشیت خداوند است و اراده او فعلاً همین قرآن است نه غیر آن، چرا تعقل نمی‌کنید؟!<sup>۲۴</sup>

ملاحظه می‌کنیم که استاد با استفاده از سیاق، ابهام موجود در آیه را رفع و اجمال را مفصل نموده و ارتباط صدر و ذیل آیه را روشن کرده است.

ب- در تفسیر آیه «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یونس/۳۷: یعنی هرگز این قرآن، دروغ نبوده و از سوی جز خدا نمی‌باشد، بلکه تصدیق کننده آن چیزی است که قبل از این بوده [انجیل] و تفصیل کتاب است که تردید ناپذیر می‌باشد، از سوی پروردگار عالمیان، می‌فرماید: مراد از کتاب در جمله (و تفصیل الکتاب) به دلالت سیاق، جنس کتاب آسمانی است که از سوی خداوند سبحان بر انبیاء فرود آمده است نه کتاب مخصوص.<sup>۲۵</sup>

ج - در تفسیر آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ» الاعراف/۴۳: یعنی و کینه‌ای را که در دل‌هایشان بود، کندیم، و از زیر پایشان جویبارها و نهرها جریان دارد. فرمود: سیاق آیات که مکی است، نزول آیه مزبور را در روز بدر و پیرامون بدریان، بعید می‌نماید و نظیر آن در جای دیگر قرآن آمده «وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرِّ مُقَابِلِينَ» الحجر/۴۷، که معلوم می‌دارد همگی دربارهٔ بهشتیان نازل گردیده است.

ملاحظه می‌کنیم که استاد زید فی علو مقامه در بحث روایی حدیثی از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که فرموده: «فینا و الله اهل بدر نزلت هذه الآية» که استاد در تفسیر آیه به کمک سیاق، این حدیث را مردود دانسته است.<sup>۲۶</sup>

د- در تفسیر آیه «وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ... الزمر/۷: یعنی برای بندگانش، کفر نمی‌پسندد فرمود: ... از توضیحی که دادیم روشن شد که آیه مزبور عام است و مخصوص معصومین و مخلصین نمی‌باشد - آن گونه که زمخشری پنداشته است - و سیاق آیات چنان چیزی را نفی می‌کند، زیرا لازمه اختصاص، این خواهد بود که خداوند به کفر کافران رضا دارد و این، سخن سخیف و نادرست می‌باشد.<sup>۲۷</sup>

و چنانکه ملاحظه می‌شود استاد به کمک سیاق، قول صحیح را از میان چند قول برگزیده است.

ه- استاد برای تشخیص مکی یا مدنی بودن آیات اصلی تأسیس می‌کند و می‌گوید: «سور و آیاتی که تنها مشتمل بر دعوت مشرکین و مبارزه با بت پرستی است، با روزگار قبل از هجرت که پیغمبر اکرم در مکه گرفتار بت پرستان بود، مناسب است و آیات قتال و آیات احکام که به دنبال حوادث و نیازمندیهایی که پس از هجرت و تشکیل جامعه اسلام در شهر یثرب (مدینه) و پیشرفت روز افزون اسلام، پیدا شده نازل گردیده است».<sup>۲۸</sup>

و- در تفسیر آیه «...حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ...» البقره/۲۱۴: یعنی تا این که پیامبر و مؤمنان همراه وی گویند، نصرت و یاری خداوند کی فرا می‌رسد؟ فرمود: کلمه «يقول» را برخی به نصب و برخی دیگر به رفع قرائت کرده‌اند و هر چند که هر دو معنا صحیح است، لیکن قرائت دوم مناسبتر و با سیاق، هماهنگتر می‌باشد.<sup>۲۹</sup>

#### نمونه‌هایی از تفسیر آیه به آیه

در این زمینه به ذکر دو نمونه بارز، یکی در مورد جهاد و دیگری در مورد داستان قوم عاد اکتفا می‌کنیم و مقاله را به پایان می‌بریم.

#### جهاد و قتال

استاد اسکنه الله بحبوحات جناته در تفسیر آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

يُفَاتِلُونَكُمْ...» البقرة/۱۹۰-۱۹۵، ضمن بیان آیات و تعیین معنای محصل از جهاد و قتال که آیات مربوطه در قرآن پخش است، چنین فرمود: «آیات پنجگانه بیان حکم واحدی است با همه حدود و جوانب آن، زیرا:

(۱) اصل حکم را بیان می‌دارد.

(۲) نظم و انضباط حاکم بر آن را متذکر می‌شود.

(۳) لزوم شدت و صلابت را یادآور می‌گردد.

(۴) حدود زمانی جهاد را مشخص می‌کند.

(۵) اصل مقابله به مثل را مطرح می‌سازد.

(۶) مسؤلیت مالی را که با انفاق شکل می‌یابد و محل تأمین هزینه جهاد را مقرر می‌دارد.

(۷) سرانجام روشن می‌کند که غرض کلی آیات، تشریح جهاد در برابر مشرکین است که در حال جنگ با مؤمنین و آماده کارگزار با ایشان‌اند». ۳۰

استاد پس از تمهید این مقدمه به تفسیرش ادامه داده و چنین فرموده است: «به پا داشتن دین حق است فطری «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...» الروم/۳۰: یعنی روی خوش برای دین، استوار بدار، آن دینی که بر اساس فطرت است که خداوند بشر را با آن سرشته است و در آفرینش او دگرگونی نیست و این است آئین استوار و محکم، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. حفظ و نگهداری آن هم از اهم حقوق بشری است «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا... أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» الشوری/۱۳: یعنی برای شما به عنوان آیین زندگی، چیزی تشریح فرموده که نوح را بدان سفارش کرده... که دین را به پا دارید و در آن اختلاف نکنید. و سپس دفاع از آن حق فطری، حق فطری و طبیعی دیگر می‌باشد.

«وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» الحج/۴۰: یعنی اگر نبود که خداوند برخی مردم را با بعضی دیگر دفع می‌کند همه صومعه‌ها، کنش‌ها و مساجد که نام خدا در آنها فراوان برده می‌شود به ویرانی کشیده می‌شدند.

پس قوام آیین توحید و استواری و پایداری آن منوط به دفاع است «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» البقره/۲۵۱: یعنی هر گاه خداوند برخی را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد زمین را فساد می‌گرفت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» الأنفال/۲۴: یعنی

ای مؤمنین خدا و رسول را آن هنگام که شما را به سوی آئینی فرا می‌خوانند که زنده‌تان می‌کند، اجابت کنید.

خداوند جهاد و قتال را زنده کنندهٔ مؤمنان نام نهاده زیرا آن، در واقع دفاع از کیان بشری است و در آیین شرك، هلاکت و تباهی انسانیت نهفته است. به عبارت دیگر توحید احيای فطرت سلیم انسانی است و شرك، کشتن آن می‌باشد.

سپس استاد به آیه‌هایی توجّه می‌کند که نوید آینده‌ای درخشان می‌دهند و استاد آنها را به آیات جهاد ربط می‌دهد و مژده می‌دهد که این جامعهٔ ایده‌آل، به دست مؤمنان وجود خواهد یافت و در پرتو جهاد و دفاع از کیان دین آن گونه جامعه‌ای شکل خواهد گرفت.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» الصّف/۹: یعنی خداوند همان است که رسول خویش را با هدایت و آیین برحق فرستاد تا او را بر همهٔ ادیان چیره گرداند.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» الأنبياء/۱۰۵: یعنی البته ما، در زبور پس از یادآوری نوشتیم که زمین را صالحان و شایستگان به ارث می‌برند.

«وَ عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» النّور/۵۵: یعنی خداوند، مؤمنان و کسانی را که علمی شایسته انجام می‌دهند وعده داده که در زمین خلیفه خواهند بود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ...» المائدة/۵۴: یعنی ای مؤمنان! هر کس از شما از دین و آیین خویش برگردد خداوند قومی دیگر آورد که دوستشان دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند.

استاد، از آیات مزبور چنین نتیجه گرفته که برخی پنداشته‌اند نصر الهی بدون توسل به اسباب ظاهری و قتال واقع خواهد شد ولی کلمهٔ استخلاف و جایگزینی خود مشعر به قتال و پیکار است.

و در پایان آیات جهاد، می‌پردازد به رد شبهه القا شده از سوی صهیونیستها و صلیبیاها که گفته است دین شمشیر و خون و آیین جبر و اکراه است. استاد به استناد آیات، روشن کرده که قتال و جهاد در اسلام فقط برای سرکوبی گردنکشان و رفع موانع از سر راه مؤمنان و

## داستان عاد

داستانهای قرآن که به هدفهای اعتبار و تجربه، از صلاح و فساد حیات امم و اشخاص گذشته مطرح گردیده بوسیله روایات اسرائیلی و تخیلی که به غالب کتب تفسیر شیعه و سنی راه یافته، مشوه گردیده است استاد با روش تفسیری قرآن به قرآن و با شیوه ابتکاری خویش، در همه داستانهای انبیاء، امم و جامعه‌های بشری در گذشته، با جمع‌بندی آیات مکی صورت واقعی و حقیقی از داستان را به تصویر می‌کشد و در ضمن عیار اسرائیلیات را نیز مشخص می‌نماید.

در تفسیر آیه «وَإِلَىٰ عَادٍ آخَاهُم هُودًا...» هود/۵۰-۶۰، ضمن بحث مستقلی چنین فرمود: «قوم عاد که قرآن آنان را عاد نخست می‌نامد - و آن نشانه این است که عادی دیگر وجود داشته است «وَ أَنَّهُ أَهْلُكَ غَادًا الْأُولَىٰ» النجم/۵۰-، مردمی بودند که در احقاف - سرزمینی در شبه جزیره عرب - سکونت داشته‌اند «وَأَذْكُرُ آخَا عَادٍ إِذْ أُنذِرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ...» الاحقاف/۲۱، و آنان پس از قوم نوح بوده‌اند. «إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ» الاعراف/۶۹، آنان قدی دراز و بلند داشتند، «كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» الحاقه/۷، و اندامی درشت و قدرتی فوق‌العاده داشتند، «وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصَاطَةً» الاعراف/۶۹، «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» فصلت/۱۵، عاد مردمانی خشن و بیرحم بوده‌اند و در برخوردها ناجوانمردانه عمل می‌کردند «و إِذَا بَطَشْتُمْ بَطْشْتُمْ جَبَّارِينَ»، الشعراء/۱۳۰، آنان مردمانی پیشرفته و دارای تمدن بودند و سرزمینهایی آباد، خرم و حاصلخیز و نخلستانهای ارزشمند داشته‌اند، «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» الفجر/۸-۶، آنان همواره غرق در ناز و نعمت بودند تا این که شایستگی لازم را از دست دادند و بت‌پرستی در میان ایشان ریشه کرد، «أَتَيْتُونَا بِكُلِّ رِبْعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ» الشعراء/۱۲۸-۱۲۹، آنان در بلندبها وسایل تفریح و بازی ساختند و کارخانه‌هایی داشتند که به انگیزه جاودانگی، آنها را ساخته بودند. پس خداوند هود پیامبر را بر ایشان مبعوث کرد تا آنان را به سوی حق دعوت کند و به پرستش خدا و ترك بت‌پرستی فرا خواند و بین خود عادلانه و با مهربانی رفتار نمایند،

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ» الشعرا/۱۳۱. او در وعظ و ارشاد قوم عاد، کوشش نمود و راه رستگاری برای ایشان روشن کرد و هر عذر و بهانه‌ای را از آنان بگرفت، لیکن آنان جز اندکی، لجاجت کردند و عناد ورزیدند و هود را به سفاقت و جنون متهم ساختند و در برابر تهدید به عذاب، مسخره کردند و گفتند هر عذابی خدا بخواهد فرو فرستد، ولی هود همواره خیرخواه آنان بود و می‌گفت «وَلَكَيْنِیْ اِرَاكُم قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ» الأحقاف/۲۳، و پس از آن که قوم عاد، در فساد و انحراف، اصرار ورزیدند، خداوند بادی نازا بر ایشان وزانید و همه‌شان را خاکستر گردانید. آنان مردمی غافل و سر به هوا بودند، نخست این عذاب الهی را جدی نگرفتند و آن را بادی زایا و باران آور، پنداشتند، بی‌خبر از این که آن عذابی خانه برانداز بود. «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا ضَرَضْرًا» القمر/۱۹.

ملاحظه می‌کنیم که استاد سید محمد حسین طباطبایی اعلی الله مقامه در ذکر قصص قرآن، چیزی خارج از آن و یا بیگانه از مفاهیم قرآن، وارد قصد نمی‌کند، بلکه کوشش دارد آیات را در کنار یکدیگر قرار دهد و هر آیه را مکمل و یا توضیح دهنده آیه دیگر قرار دهد و از مجموع، داستانی کامل، ارائه فرماید و در ضمن به برخی شبهات و افسانه‌ها و اسراییلیات هم نقادانه متعرض می‌شود.

و آخر دهوانا أن الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین

#### مآخذ

- ۱- ابوالقاسم حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۳۸۰ چاپ تهران.
- ۲- محمّد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ۳۶۳، کتاب الصوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳- محمّد بن جریر طبری، جامع البیان، ۳۸/۳۰، چاپ ۱۳۲۹ق. مصر. و المیزان، ۳۱۹/۲۰.
- ۴- همان مأخذ، ۱۰۱/۷.
- ۵- سید هاشم بحرانی، البرهان، ۱۷/۱ حدیث ۲۴ چاپ ۱۴۰۳ ق. بیروت.
- ۶- محمّد حسین طباطبایی، المیزان، ۱۷/۵، چاپ نخست، تهران.

- ۷- محمّدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۵ چاپ قم.
- ۸- محمّدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ۶۹/۱ چاپ تهران، سال ۱۳۸۱ق.
- ۹- همان مأخذ.
- ۱۰- البرهان، ۷/۱.
- ۱۱- مسند الامام احمد حنبل، ۳۶۵/۵، چاپ دارالفکر بیروت.
- ۱۲- صحیح البخاری، ۱۴۳/۶.
- ۱۳- محمّدبن الحسین الشریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳ و ۱۷۶، چاپ صبحی صالح بیروت.
- ۱۴- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۴۴۵/۳، چاپ سوّم قاهره ۱۳۷۳ق.
- ۱۵- جامع البیان طبری، ۴۱۸/۱.
- ۱۶- امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ۴۷۸/۱۰، چاپ تهران.
- ۱۷- علی اوسی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیره، ۱۳۶ چاپ سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۸- همان مأخذ.
- ۱۹- جامع البیان طبری، ۵/۱، مقدمه.
- ۲۰- المیزان، ۹/۱.
- ۲۱- قرآن در اسلام، ۳۳-۳۹.
- ۲۲- محمودبن عمر زمخشری، الکشاف، ۷۳۰/۲، نشر ادب الحوزه.
- ۲۳- المیزان، ۲۶/۱۰.
- ۲۴- همان مأخذ.
- ۲۵- همان مأخذ، ۶۴/۱۰.
- ۲۶- همان مأخذ، ۱۴۱/۸.
- ۲۷- همان مأخذ، ۲۵۴/۱۷.
- ۲۸- قرآن در اسلام، ۱۱۵.
- ۲۹- همان مأخذ، ۱۶۵/۲.
- ۳۰- همان مأخذ، ۶۷/۲.
- ۳۱- همان مأخذ، ۶۶/۲.
- ۳۲- همان مأخذ، ۳۱۸/۱۰.